

# زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

سال اول، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره پیاپی ۲

## ساختار موضوعی افعال دومفعولی در کردی هورامی

جبار میرانی<sup>۱</sup> ✉

دکتر غلامحسین کریمی دوستان<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۵/۷/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۲۶

### چکیده

پژوهشگران به مطالعه ساختار موضوعی افعال دومفعولی در زبان‌های ایرانی با رویکردهای نوین زبان‌شناسی کمتر پرداخته‌اند. در کردی هورامی دو دسته از افعال دومفعولی اصلی و ساخت‌های دومفعولی فرعی وجود دارد. در این پژوهش ساختار موضوعی افعال دومفعولی اصلی از نظر مقوله‌بندی، آرایش نحوی و بازنمایی معنایی بررسی می‌شوند. این افعال براساس شواهد نحوی، ساخت‌واژی و معنایی به دو گروه افعال انتقال مالکیت و افعال انتقال مکانی طبقه‌بندی و توصیف می‌گردد. سپس، نمونه‌ای از هر گروه در چارچوب رویکرد برنامه‌کمینه‌گرایی/ صرف توزیعی (MP/DM) تحلیل می‌شود. این مطالعه به اصلاح مقوله الحاقی پایین پیلکانن (۲۰۰۸) برای تبیین ساختار نحوی و سایر ویژگی‌های هورامی در رویکرد مذکور می‌پردازد و شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختار موضوعی آن دو را از لحاظ مقوله‌بندی، آرایش نحوی و بازنمایی معنایی به‌خوبی تبیین می‌نماید.

**واژگان کلیدی:** کردی هورامی، افعال دومفعولی، مقوله‌بندی، آرایش نحوی، بازنمایی معنایی

✉ Jabarm40@Gmail.com

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران

۲. استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران

## ۱- مقدمه

افعال دومفعولی و ساختار موضوعی آنها در زبان‌های ایرانی با رویکردهای نوین زبان‌شناسی کمتر مطالعه شده‌است. از این‌رو، به بررسی ساختار موضوعی این افعال در یکی از زبان‌های ایرانی، یعنی گردی هورامی در چارچوب برنامه کمینه‌گرایی/ صرف توزیعی پرداخته‌ایم. منظور از ساختار موضوعی مجموعه‌ای از موضوع‌های هر محمول است که هر موضوع آن نقش معنایی جداگانه‌ای دارد. افعال دومفعولی دو موضوع درونی و یک موضوع برونی دارند. از دو جمله انگلیسی زیر پیداست که توالی موضوع‌های این افعال به صورت ساخت مفعول مضاعف (DOC) در (۱a) و ساخت متمم مضاعف (DCC) در (۱b) است. به این ویژگی افعال دومفعولی «تناوب به‌ای»<sup>۱</sup> می‌گویند.

(۱) a) I give Ahmad the money.      b) I give the money to Ahmad.

افعال دومفعولی در هورامی به شکل بی‌نشان مشابه با ساخت (۱b) با فعلی مانند «دادن» در (۲) و نیز به صورت بی‌نشان با فعلی مانند «گذاشتن»<sup>(۱)</sup> در (۳) تظاهر پیدا می‌کنند.<sup>(۲)</sup>

(۲) (Min) pul -i ma -d -u be Ahmað -i

غفا- احمد- به- اشم- دادن- پزح- حمف پول- (من)

(پولی را می‌دهم به احمد.)

(۳) Šeme - bel -i -ma -nia[r -de (deli) -bax[ -na

حم - باغ- در- دشج- گذاشت- پزح- غفا- بیل - شما

(شما بیل را در باغ می‌گذارید.)

بیکره‌بندی نحوی، تعیین مقوله و بازنمایی معنایی ساختار موضوعی افعال دومفعولی در پیشینه پژوهش موضوعی بحث‌برانگیز است. پژوهش حاضر در پی یافتن رویکردی مناسب برای تحلیل یکپارچه این مسائل در گزاره‌های دومفعولی هورامی است. این رویکرد با الهام از پژوهش‌های نوین در حوزه دستور زایشی چارچوب نظری برنامه کمینه‌گرایی/ صرف توزیعی (MP/DM) نام دارد. توانایی این انگاره برای تحلیل یکپارچه ساختار موضوعی افعال دومفعولی با رویکردی است که در آن زبان نظامی اقتصادی پنداشته می‌شود.

مرنتز<sup>۲</sup> (۲۰۱۳: ۱۱۶) معتقد است که مطالعه ساختار موضوعی با توجه به نوع طبقات فعلی و فعل‌محور بودن ایراد دارد. بنابراین، چشم‌انداز این موضوع تحقیقات دقیق‌تری می‌طلبد که بر نحوه رابطه ساختار نحوی با معانی رویدادی و میزان تأثیر محتوای معنایی ریشه محمول بر

1. Dative Alternation

2. Marantz

آرایش نحوی و بازنمایی معنایی موضوع‌ها تمرکز نماید. این مقاله تلاش دارد تا ساختار موضوعی محمول‌ها را بر اساس تعامل میان ریشه فعلی، پیکره‌بندی نحوی و بازنمایی معنایی و آوایی محمول و موضوع‌ها بررسی نماید. برای دستیابی به این هدف به بررسی دو جمله حاوی نمونه‌ای از دو نوع افعال دومفعولی اصلی در زمان حال<sup>(۳)</sup> براساس پیشنهاد هواو و لوین<sup>۱</sup> (۲۰۰۸: ۱۳۲) در قالب برنامه کمینه‌گرایی/ صرف توزیعی می‌پردازیم و به سه سؤال اساسی در مورد ساختار موضوعی افعال دومفعولی در هورامی جواب می‌دهیم:

۱. مقوله‌بندی مؤلفه‌های جملات حاوی افعال دومفعولی و موضوع‌های آنها چگونه و در کدام سطح واژگان، نحو یا پسانحوی با تحلیلی یکپارچه صورت می‌گیرد؟  
 ۲. علل آرایش نحوی و ساختار سلسله‌مراتبی احتمالاً متفاوت ساختار موضوعی افعال دومفعولی چیست؟

۳. کدام عوامل در بازنمایی معنایی موضوع‌ها در جمله‌های حاوی افعال دومفعولی تأثیرگذار است؟ ساخت‌های دومفعولی هورامی به افعال اصلی و فرعی طبقه‌بندی می‌گردد. افعال دومفعولی اصلی هم به افعال انتقال مالکیت و افعال انتقال مکانی دسته‌بندی و بدین شکل توصیف می‌شود. سپس، چگونگی مقوله‌بندی، آرایش نحوی و بازنمایی معنایی ساختار موضوعی یک نمونه از جملات حاوی هر دسته از افعال دومفعولی اصلی با رویکرد برنامه کمینه‌گرایی/ صرف توزیعی تحلیل می‌گردد.

در ادامه، پس از پیشینه، طبقه‌بندی افعال دومفعولی در هورامی، مشخصه‌های ساخت‌واژی، نحوی و معنایی افعال دومفعولی اصلی، و نمونه‌ای از هر دسته از افعال اصلی براساس چارچوب نظری می‌آید.

## ۲- پیشینه پژوهش

تحقیقات فراوانی در ساختار موضوعی دو نوع ساخت افعال دومفعولی در زبان انگلیسی در چارچوب دو رویکرد زایشی واژگان‌گرا و نحومحور شده‌است. از دیدگاه بعضی پژوهشگران دو ساخت از لحاظ معنایی با هم ارتباط دارند و یکی از این دو در زیرساخت قرار دارد و ساخت دیگر با عملیات گشتاری از آن مشتق می‌شود (لارسن ۱۹۸۸، ۱۹۹۰، بیکر<sup>۲</sup> ۱۹۸۸، برسان و نیکیتینا<sup>۳</sup> ۲۰۰۷). کار اینها در چارچوب رویکرد واژگان‌گراست. در مقابل، دیگران استدلال می‌کنند که

1. Hovav & Levin

2. Baker

3. Bresnan & Nikitina

این دو متمایزند و از لحاظ اشتقاقی به هم مربوط نمی‌شوند. اینان اغلب به تفاوت‌های معناشناختی بین آن دو برای حمایت از رویکرد نوحومحور خود اشاره می‌کنند (پستسکی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۵، هارلی<sup>۲</sup>، کوئرو<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳، پیلکانن<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸، برونینگ<sup>۵</sup>، ۲۰۱۰).

بسیاری از این پژوهش‌ها بر پایه داده‌های انگلیسی مانند (۱) و (۲) صورت گرفته‌اند. گویی ویژگی‌های دو ساخت انگلیسی، پیش‌فرض وجود آن دو در تمام زبان‌هاست. اما زبان‌های مختلف ساخت‌های متفاوت افعال دومفعولی با ویژگی‌های خاص خود دارند. شناسایی یک ساخت براساس معیارهای جهانی و یکپارچه در شناخت علمی زبان به عنوان پدیده‌ای انسانی اهمیت بیشتری دارد. از این‌رو، بارس و لزنیک<sup>۶</sup> (۱۹۸۶: ۳۴۷) و لارسن (۱۹۸۸: ۳۳۶) به معیار سازه‌فرمانی در روابط سلسله‌مراتبی نامتقارن نحوی برای شناسایی دو ساخت اشاره می‌کنند. جکندوف<sup>۷</sup> (۱۹۹۰: ۴۳۰) علاوه بر سازه‌فرمانی، معیار ترتیب خطی را هم برای تمایز آن دو پیشنهاد می‌کند. هارلی (۲۰۰۲: ۳۲) به پیش‌فرض وجود فعل واژگانی «داشتن» برای اثبات وجود ساخت مفعول مضاعف اشاره می‌نماید. پیلکانن (۲۰۰۸: ۱۵) معیار معنایی انتقال مالکیت مفعول صریح به مفعول غیرصریح را همچون پیش‌نیاز وجود مقوله الحاقی پایین مطرح می‌کند. هرچند افعال دومفعولی اصلی هورامی با ساختار نحوی مقوله الحاقی پایین پیلکانن پایین‌تر از VP شباهت دارد، ولی ساختار پیشنهادی وی نمی‌تواند تمام ویژگی‌های مقوله‌بندی ساخت موضوعی این افعال را در هورامی نشان دهد. از این‌رو، در اینجا آرایش نحوی خاصی برای مقوله‌بندی ساختار موضوعی آنها معرفی می‌شود. پیلکانن (همان‌جا) به معیار رابطه موضوع الحاقی با ساخت رویدادی کل گروه فعلی در افعال دومفعولی برای تشخیص مقوله الحاقی بالاتر از VP اشاره می‌کند. ساخت‌های فرعی دومفعولی هم با مقوله الحاقی بالایی پیشنهادی پیلکانن هماهنگ‌اند. پژوهشگرانی مانند فورنیه<sup>۸</sup> (۲۰۱۰: ۵۵) برای شناسایی ساخت‌های دومفعولی در زبانی آنها را به دلایلی چون یکپارچه نبودن ویژگی‌ها با انگلیسی مقایسه نمی‌کنند، حتی مثال‌های نقض در داده‌های بین‌زبانی و میان‌زبانی ارائه می‌دهند. به‌علاوه، تمام ویژگی‌های پیشنهادی برای دو ساخت انگلیسی در دیگر زبان‌ها و حتی در خود انگلیسی وجود ندارد. در این باره، محققان

1. Pesetsky
2. Harley
3. Cuervo
4. Pylkkanen
5. Bruening
6. Barss & Lasnik
7. Jackendoff
8. Fournier

برای اثبات وجود ساخت مفعول مضاعف در یک زبان معیارهای جهان‌شمول و معنایی انتقال مالکیت یا انتقال مکانی را پیشنهاد می‌کنند. هواو و لوین (۲۰۰۸: ۱۳۲) نیز پس از تقسیم افعال دومفعولی به «دادنی» و «فرستادنی» این فرضیه را مطرح کردند که افعال «دادنی» تنها برای انتقال مالکیت و افعال «فرستادنی» هم برای انتقال مالکیت و هم انتقال مکانی استفاده می‌شوند. آنها با داده‌های زبان‌های مختلف استدلال‌های معنایی و ساخت‌واژی بسیاری ارائه می‌دهند. داده‌های هورامی نیز شواهد بیشتری در تأیید فرضیه آنها دارد. داده‌های این مقاله با استفاده از فرضیه هواو و لوین (۲۰۰۸)، هارلی (۲۰۱۳ و ۲۰۱۴) دربارهٔ تعامل ریشه با نظام محاسباتی، و اصلاحیهٔ ساختار نحوی پیلکانن (۲۰۰۸) دربارهٔ مقولهٔ الحاقی پایین در چارچوب برنامهٔ کمینه‌گرایی / صرف توزیعی (صدیقی<sup>۱</sup> ۲۰۰۹ و هارلی ۲۰۱۲) تحلیل می‌شود. این چارچوب رویکردی نحومحور است و در بخش ۵ بیشتر توضیح داده می‌شود.

### ۳- طبقه‌بندی افعال دومفعولی

داده‌های زیر نمونه‌ای از فعل دومفعولی «دادنی» (دادن: day) در هورامی‌اند. گویشوران هورامی علاوه بر جملهٔ بی‌نشان موجود در (۲) که در (۴) تکرار شده، ترتیب کلمات زیر را هم به صورت قابل‌قبول قضاوت می‌کنند.

(۴) (Sub)+ DO+ V+Pre IO

(Min) pul-i ma -d -u be Ahmað-i  
غفا- احمد- به- اش-م- دادن- پزح- ح-مف پول- (من)  
(پولی را می‌دهم به احمد.)

(۵) (Sub)+ DO +Pre IO+ V

(Min) pul-i be Ahmað-i - ma -d -u  
اش-م- دادن- پزح- غفا- احمد- به ح-مف پول- (من)  
(پولی را به احمد می‌دهم.)

(۶) (Sub)+ PreIO+DO+ V

(Min) be Ahmað -i -pul -ma -d -u  
اش-م- دادن- پزح- پول- غفا- احمد- به- (من)  
(به احمد پول می‌دهم.)

(۷) V+(Sub)+ DO PreIO

ma -d -u - s< be Ahmað -i  
غفا- احمد- به- س-ش-م(آن)- اش-م- دادن- پزح  
(دادمش به احمد.)

پیداست که هورامی ویژگی آرایش آزاد واژگانی یا قلب نحوی دارد. این ویژگی می‌تواند به سبب حفظ مشخصه‌های ساخت‌واژی نحوی حالت‌نمایی، گذر دیر هنگام از زبان‌های تصریفی به تحلیلی و مطابقت نسبتاً قوی در هورامی باشد. به عبارت دیگر، این زبان با کمک مشخصه‌های ساخت‌واژی حالت و قلب نحوی ملزومات ساختار اطلاعی موضوع‌ها را برآورده می‌سازد. توالی زایش‌بنیاد و بی‌نشان سازه‌های اصلی در جمله خبری حاوی افعال دومفعولی بر اساس شواهد زیر به صورت OV IO (S) یعنی ساخت (۴) است:

۱. ترتیب اصلی و بی‌نشان واژگان در جمله‌های دومفعولی هورامی (۴) از راه وجود توالی واژگانی ذکر شده در اصطلاح‌های مانند (Aa) و نامناسب بودن آنها در ترتیب‌های دیگر (Ab) حمایت می‌گردد.

(A) a. haša ber naši la hor **hažg-i** besê kilk-š- ra

ح-م - ش-دم-بستن - هیزم - شکاف - از - رفتن - داخل - خرس

(خرسه نمی‌تونس داخل لانه‌اش شه یه هیزم به خود می‌بست.)

\*b. haša ber naši la hor kilk-š- ra **hažg-i** besê

بستن - هیزم - ح-م - ش-دم - شکاف - از - رفتن - داخل - خرس

(خرسه نمی‌تونس داخل لانه‌اش بشه یه هیزم به خود می‌بست.)

۲. هم‌آیی موضوع کنش‌رو یا مفعول صریح به صورت پایه‌ای و بی‌نشان قبل از فعل اصلی در افعال تک‌مفعولی شاهدهی در حمایت از ترتیب (S) OV (IO) با توجه داده‌های (۹) است.

(۹) (a) Hiwa ba [x - iš as -a] (b) (Min) na [n- im wa [rd.

ت‌گذ-خرید- مض‌فا- باغ- هیوا

خورد- مض‌سا- نان- (من)

(هیوا باغ رو خرید.)

(من نان خوردم.)

۳. از شواهد دیگر در حمایت از ترتیب (S) OV (IO) قرار گرفتن متمم حرف‌اضافه به صورت بی‌نشان بعد از فعل در ساخت‌های تک‌متممی (۱۰a) یا با افزوده‌های مکانی پس از افعال ناگذر است (۱۰b).

(۱۰) (a) (Min) wa [č-u panai

بهش - اش‌م - گفتن - (من)

(من بهش می‌گم.)

(b) bilm-êm pei pa [we-i

غ‌فا - پاه - به - اش‌ج - رفتن

(برویم پاه.)

۴. ترتیب دو موضوع مفعول صریح و غیرصریح در گزاره‌های دومفعولی در گویشی بسیار نزدیک به هورامی یعنی زازاکی در (۱۱) شاهد دیگری در حمایت از توالی OV IO (S) در هورامی است.

(۱۱) Ahmad-i kitab da[ ma[lm-i

حب- معلم- داد - کتاب - غفا- احمد

(احمد کتاب را به معلم داد.)

۵. بی‌نشانی توالی سازه‌ها در دو ساخت اسم‌سازی‌های متناظر این افعال با همان ترتیب (۴) در (۱۲) شاهد دیگری برای ترتیب اصلی OV IO (S) است.

(۱۲) (a) dai -u- kiteb -u (Ahmad-i) pay malm-i

غفا-معلم- به- غفا- احمد-اض-مل-کتاب-اض- دادن

(دادن کتاب احمد به معلم)

(b) kiteb dai u (Ahmad -i) pay malm-i

غفا- معلم- به- غفا- احمد-اض-دادن-کتاب

(کتاب دادن احمد به معلم)

۶. حرف اضافه می‌تواند به همراه ضمیر مفعولی غیرصریح به شکل واژه‌بستی مثل (pana-i) به صورت بی‌نشان بعد از فعل ظاهر شود (۱۳a). در این حالت، حرف اضافه می‌تواند به قبل از ریشه فعل حرکت و ضمیر واژه‌بستی مفعول غیرصریح را بعد از فعل ابقا نماید (۱۳b). به علاوه، این مفعول می‌تواند به صورت گروه کامل برای برآورده کردن مشخصه کانون تقابلی پایین یا بالا به جایگاه قبل از فعل حرکت کند (۱۴).

(۱۳) (a) pul- im da[ **pena-i**

دش-م-به- داد-مض-سا-پول

(پول را دادم بهت.)

(b) pul-im **pena** da[- **i**

دش-م-داد- به -مض-سا-پول

(پول را بهت دادم.)

(۱۴) (a) ma-d-u- s< **ena** -tan

تان-به-س-ش-م- اش-م-دادن-پ-زح

(می‌دم بهتان.)

(b) **pena** -tan ma -d- u- s<

س-ش-م- اش-م-دادن-پ-زح-تان-به

(بهتان می‌دم.)

بنابراین، ترتیب بی‌نشان و زایش‌بنیاد سازه‌های مفعول صریح و غیرصریح در افعال دومفعولی اصلی به شکل OV IO (S) (۳) است. سایر توالی‌ها در نتیجه فرایند قلب نحوی در این زبان و حرکت به جایگاه A' و به سبب الزامات کاربردشناختی و کانون تقابلی یا عنوان‌سازی به دست می‌آید.

شیوه‌های بسیاری برای سازگاری ساختار نحوی مقوله الحاقی پایین پیلکانن (۲۰۰۸) با داده‌های افعال دومفعولی در زبان‌ها برای حل مشکل کمینگی در حرکت سازه‌ها پیشنهاد شده است (گرگاله<sup>۱</sup> ۲۰۱۲، دن دیکن<sup>۲</sup> ۲۰۰۶، فرانک<sup>۳</sup> ۲۰۰۷، لی<sup>۴</sup> ۲۰۰۵، پاول و ویتمن<sup>۵</sup> ۲۰۱۰، کوئرو ۲۰۰۳، آناگوستوپولو ۲۰۰۳). این مقاله هم تلاش دارد در رویکرد اولیه پیلکانن برای تبیین ترتیب خطی و سایر ویژگی‌های نحوی هورامی تغییراتی اعمال کند. گرچه آرایش نحوی داده‌های هورامی با ساختار نحوی داده‌های تحلیل‌شده پیلکانن (۲۰۰۸) شباهت دارد اما تفاوت‌هایی نیز در آنها دیده می‌شود. برخلاف دیدگاه پیلکانن در اینجا مفعول غیرصریح در مشخص‌گر و مفعول صریح در متمم مقوله الحاقی پایین به آرایش نحوی معرفی می‌شود.

باین‌حال، مطابق رویکرد پذیرفته‌شده ابتدا مشخصه ریشه با هسته مشخصه تعبیرناپذیر فعلی با مشخصه دارای مقوله فعلی ترکیب و به صورت مشخصه فعلی مقوله‌بندی می‌شود. سپس فعل به سبب داشتن مشخصه تعبیرناپذیر اسمی و پیوند معنایی و رابطه موضعی با گروه مفعول صریح ترکیب می‌گردد و مقوله VP را می‌سازد. این مقوله به سبب وجود مشخصه تعبیرناپذیر حالت مفعولی بر روی مفعول صریح در آن هنوز کامل نیست. این گروه با هسته مقوله الحاقی پایین  $AppIP_{low}$  ترکیب می‌شود. مشخصه مفعول غیرصریح هم در مشخصگر مقوله الحاقی پایین به آرایش نحوی معرفی می‌شود. حالت غیرفعلی این مفعول در افعالی مانند «دادن» با حرف اضافه و حالت مکانی آن در افعالی مانند «گذاشتن» با هسته دارای مشخصه حالت‌نمای مکانی بازبینی و حذف می‌شود. مشخصه مفعول غیرصریح در ساخت بی‌نشان مورد (۴) در همان جایگاه ادغام اولیه نحوی باقی می‌ماند. این مفعول در سایر ساخت‌های نشان‌دار (۷،۶،۵) برای ارضای مشخصه کانون تقابلی مقوله کانون پایین (FocP) در بالای VP و یا کانون بالا در بالای CP و باز نمود ترتیب ظاهری سازه‌های آن ساخت حرکت می‌کند. مقوله V برای ارضای مشخصه قوی فعلی به هسته VP حرکت می‌کند. مفعول صریح هم جهت بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر حالت مفعولی با هسته حاصل از جایگاه ادغام دوم VP وارد رابطه مطابقت و ارزش‌گذاری مشخصه‌ها می‌شود. این ساختار نحوی علاوه بر موارد ذکرشده ویژگی‌های نحوی اسم‌واره‌ها و جملات مجهول متناظر را هم بدون نقض شرط کمینگی تبیین می‌نماید.

- 
1. Georgala
  2. Den Dikens
  3. Frank
  4. Lee
  5. Paul and whitmen



قبلاً اشاره شد که تناوب به‌ای، یعنی وجود دو ساخت مفعول مضاعف و متمم مضاعف در هورامی به شکل انگلیسی دیده نمی‌شود. ساخت بی‌نشان و دارای ترتیب ظاهری V (S) DO>IO برای بیان افعال دومفعولی در هورامی از نظر ظاهری شبیه ساخت متمم مضاعف انگلیسی است. این ساخت بر طبق معیارهای معنایی و ساخت‌واژی می‌تواند بیانگر انتقال یا استرداد مالکیت و انتقال مکان باشد. در این زمینه، در این زبان از حروف پیش‌اضافه *pai* (برای) و *be* (به) قبل از مفعول غیرصریح انسان در هر دو نوع افعال «دادنی» و «فرستادنی» با ساخت رویدادی و بازنمایی معنایی یکسان انتقال مالکیت استفاده می‌شود (۱۵a) و (۱۵b). به‌علاوه، از همان حروف پیش‌اضافه قبل از مفعول غیرصریح غیرانسان برای بازنمایی معنایی انتقال مکانی در افعال «فرستادنی» استفاده می‌شود (۱۵c).

(۱۵) (a) (Min) pul -i ma- d- u **be** Ahmad-i

غفا-احمد- به- اشم-دادن- نزح-ح-مف- پول- (من)

(پولی را به احمد می‌دهم.)

(b) (Min)- kisa -ka- -i ma - bar -u **-pay** -a | - i

غفا-او- به- اشم- بردن- نزح- ح-مف- مع- کیسه- (من)

(من کیسه را برای او می‌برم.)

(c) (Min) pul -i kia | n- u **-pay** Sina -i

غفا-سندج- به- اشم -فرستادن- ح-مف - پول - (من)

(من پول به سندج می‌فرستم.)

در هورامی از دو حرف‌اضافه فوق به شکل واژه‌بستی تنها قبل از ضمیر مفعولی غیرصریح با مرجع انسان یا موجود زنده در افعال «دادنی» (۱۶) برای انتقال مالکیت استفاده می‌شود. این حروف با مفعول غیرانسان مثلاً برای اشاره به هدف تیراندازی در (۱۷) به‌کار نمی‌روند.

(۱۶) (Ema) **paiša** nan -i ma- san- me.

سش-ج-خریدن-پ-زح-ح-مف- نان- برایشان- (ما)

(ما برایشان نان می‌خریم.)

(۱۷) \* (Ema) **paiša** gola -i ma- wes- me.

سش-ج-انداختن-پ-زح-ح-مف- تیر- برایشان- (ما)

(ما به آن [هدف] \* تیراندازی می‌کنیم.)

با این حال، نشانه‌های حالت‌نمای مکانی *-ana*، *-ara* و *-awa* تنها بعد از اسم مکان یعنی مفعول غیرصریح مکانی می‌آیند. این نشانه‌ها از امکانات ساخت‌واژی مخصوص گویش هورامی برای بیان بازنمایی معنایی انتقال مکانی در افعال «فرستادنی» (۱۸a) است. اینها هیچ‌گاه پس

از اسم مفعول غیرصریح با مرجع انسانی یا موجود زنده با هر دو نوع فعل «دادنی» و «فرستادنی» (۱۸b) و (۱۸c) به کار نمی‌روند.

(۱۸) (a) (Šeme) -bel -i - bax - na - ma - niar- de

دش-ج- گذاشتن-ن-زح- حم- باغ- حمف- بیل- (شما)

(شما بیل را در باغ می‌گذارید.)

\* (b) pul- i -ma- d- u - Ahmad-ana

حم - احمد - اشم - دادن - ن-زح - حمف - پول

(پولی را به احمد می‌دهم.)

\* (c) (Min) Ali- ana nâma-ewa-m kia [s -t- Φ

س ش-م - گذ - فرستادن - مض-سا - نک - نامه - پس-ا - علی - (من)

(من به علی نامه فرستادم.)

اضافه بر دو گونه ساخت افعال دومفعولی اصلی ذکرشده، دو راهکار دیگر برای تبدیل افعال تک‌مفعولی به دومفعولی در هورامی وجود دارد<sup>(۴)</sup>. در یک ساخت یک حرف اضافه مانند به (به وسیله) یا پهی (برای) قبل از اسم مفعول غیرصریح به دو صورت کامل یا واژه‌بستی به جمله حاوی فعل تک‌مفعولی افزوده می‌شود (۱۹a) و (۱۹b). این عمل با نظام نمایه‌گذاری موضوع در تعامل است، یعنی بر ظرفیت و حتی نمود رویداد تأثیر می‌گذارد و باعث تغییر بازنمایی معنایی فعل پایه می‌شود. این راهبرد می‌تواند بر اساس نوع حرف‌اضافه و متمم آن بیانگر معانی بهره‌دهی (۱۹a)، سببی (۱۹b)، استرداد، همراهی، و ... باشد.

(۱۹) (a) (Min) pay ađa [ -i -dafr -ak-ê -m -šet -ê

جم - شست - مض-سا - جم - مع - ظرف - غ-فا-مادر - برای - (من)

(من برای مادر ظرف‌ها را شستم.)

(b) (Min) be ađa [ -i -dafr -ak-ê -m -šet -ê

جم - شست - مض-سا - جم - مع - ظرف - غ-فا-مادر - به - (من)

(من به وسیله مادر ظرف‌ها را شستم؛ من مادر را وادار کردم ظرف‌ها را بشوید.)

نوع دیگر راهبرد الحاقی سببی است که در آن موضوع سوم به صورت حرف پیش‌اضافه قبل از اسم موجود زنده یا مکان به جمله حاوی فعل تک‌مفعولی اضافه می‌شود. در این روش حتماً تکواژ سببی‌ساز به ریشه فعل افزوده می‌گردد:

(۲۰) (Ema) pari ča [št -i -ma wer -in -me

اش-ج-ت-سب- خورد- مض-سا-حمف-غذا- بهش- (ما)

(ما به او غذا را خوراندیم.)

برخلاف افعال دومفعولی اصلی، ترتیب زایش‌بنیاد و معمول دو مفعول صریح و غیرصریح در جمله‌واره‌های حاوی افعال مشتق هورامی به شکل V < DO > IO (S) است. با وجود این، مفعول غیرصریح این افعال می‌تواند برای برآورده‌کردن مشخصه کانون بالا و پایین جابه‌جا شود. بنابراین، ساخت‌های حاوی افعال دومفعولی در هورامی را می‌توان به افعال اصلی انتقالی و ساخت‌های فرعی طبقه‌بندی نمود. افعال دومفعولی اصلی انتقالی خود دو زیرمجموعه دارند؛ افعال انتقال مالکیت در افعالی مانند «دادن» در (۲) و تکرار آن در (۲۱)، و افعال انتقال مکانی مثل «گذاشتن» در (۳) و تکرار آن در (۲۲):

## (۲۱) (Sub)+ DO+ V+Pre IO

جمله انتقال مالکیت (Min) pul -i ma -d -u be Ahmad-i

خغ‌فا- احمد- به - اش‌م- دادن- پ‌زح- ح‌مف -پول-م

(پولی را به احمد می‌دهم.)

## (۲۲) a. (Sub)+ DO+ V+(Pre) IO(case)

جمله انتقال مکانی (Šeme) - bel -i -ma -nia[r -de -bax | - na

ح م - باغ - دش‌ج - گذاشت - پ‌زح - غ‌فا - بیل - شما

(شما بیل را در باغ می‌گذارید.)

ساخت‌های دومفعولی فرعی هم به دو زیرگروه افعال پذیرای حروف اضافه با نشانگرهای شخصی و افعال پذیرای تکواژ سببی‌ساز تقسیم می‌شوند. به‌علت تعدد این افعال، تنها به بررسی ساختار موضوعی نمونه هر یک از دو نوع فعل دومفعولی اصلی در زمان حال در (۲۱) و (۲۲) می‌پردازیم.

## ۴- توصیف افعال دومفعولی اصلی

مشخصه‌های نحوی: ترتیب ظاهری عناصر جمله حاوی فعل دومفعولی اصلی به صورت پیش‌فرض و بی‌نشان (۲۱) و (۲۲) است. اگر فعل دومفعولی اصلی از نوع انتقال مکانی باشد، می‌توان بعد از متمم مکانی تنها از نشان حالت‌نمای مکانی (-ره=به)، (-نه=در) و (-وه=با) در (۲۲) نیز استفاده کرد.

ویژگی‌های ساخت‌واژی: اگر در افعال انتقال مالکیت (۲۱) مفعول صریح قبل از مفعول غیرصریح در جملات زمان حال بیاید، مفعول صریح علامت حالت مفعولی -i می‌گیرد. این نشانه تنها بعد از اسامی مفرد معین یا بعد از حرف تعریف -aka ظاهر می‌شود. با این حال، اگر بر اثر قلب نحوی مفعول صریح بعد از مفعول غیرصریح و پیش از فعل ظاهر شود، این مفعول بدون حالت‌نمای مفعولی /-i/ و به صورت نامشخص، یعنی بدون /-aka/ می‌آید. مفعول

غیرصریح هم به شکل گروه اسمی بعد از حروف اضافه مطلق یا به شکل ضمیر با حروف اضافه واژه‌بستی بازنمود می‌یابد. در انتهای مفعول غیرصریح نشانه حالت غیرفاعلی *i*- می‌آید. ویژگی‌های ساخت‌واژی افعال انتقال مالکیت دربارهٔ افعال انتقال مکانی (۲۲) هم صادق‌اند. باین‌حال، افعال انتقال مکانی در سه مورد با افعال انتقال مالکیت تفاوت دارند: (۱) قبل از مفعول غیرصریح ساخت‌های انتقال مکانی می‌توان از حرف پیش‌اضافه، حالت‌نمای مکانی به‌تنهایی و یا از ترکیب هر دو استفاده کرد. درحالی‌که، با افعال انتقال مالکیت تنها حرف پیش‌اضافه به‌کار می‌رود. (۲) از افعال انتقال مکانی علاوه بر نقش معنایی اصلی خود می‌توان برای بازنمایی معنایی انتقال مالکیت نیز استفاده کرد. البته این زمانی امکان دارد که از مفعول غیرصریح مرجع انسانی برداشت شود. مسألهٔ مذکور دارای این بازتاب ساخت‌واژی است که قبل از مفعول غیرصریح انسانی تنها حروف پیش‌اضافه مانند *pay* یا *be* می‌آید. (۳) برخلاف ساخت انتقال مالکیت، اگر در نتیجهٔ فرایند قلب نحوی مفعول صریح در ساخت انتقال مکانی پس از مفعول غیرصریح و پیش از فعل بیاید، این مفعول می‌تواند تکواژ حالت‌نمای مفعولی */i/* و به صورت مشخص یعنی همراه */-aka/* بیاید.

ویژگی‌های معنایی: ساخت رویدادی جمله‌وارهٔ افعال دومفعولی انتقال مالکیت بدین شکل است؛ کنش‌گر با کنشی سبب می‌شود که کنش‌رو به سمت مالکیت مفعول غیرصریح (کنش‌پذیر) یا هدف مالکیت حرکت کند. بنابراین، مفعول صریح در ساخت‌های دارای افعال دومفعولی انتقال مالکیت نقش معنایی کنش‌رو دارد. افعال دومفعولی در کل نقش عمومی بهره‌ور را به مفعول غیرصریح خود می‌دهند. بعضی از افعال دومفعولی قادرند با بیشتر از یک حرف‌اضافه بیایند. در این صورت با توجه به نوع حرف اضافه نقش معنایی مفعول غیرصریح هم تغییر می‌کند. ساخت رویدادی منتج از گزاره‌های حاوی افعال انتقال مکانی (علاوه بر بازنمایی معنایی همان افعال انتقال مالکیت) بدین صورت است؛ کنش‌گر با کنشی سبب می‌گردد که کنش‌رو از مکان اول به مکان دوم حرکت کند. با این افعال گزاره‌هایی ساخته می‌شود که قادرند هم‌زمان دربردارندهٔ معنای انتقال مالکیت و انتقال مکانی باشند. مفعول صریح نقش کنش‌رو دارد.

## ۵- تحلیل افعال دومفعولی اصلی براساس رویکرد نظری

### ۵-۱- مقوله‌بندی و آرایش نحوی

ساخت جملات دومفعولی اصلی در هورامی وجود فرایند الحاقی پایین پیلکانن (۲۰۰۸) را تأیید می‌کند. با وجود این، ما در پی اصلاح این فرایند برای تبیین عملیات نحوی بر ساختار

موضوعی این افعال در رویکرد نظری حاضر هستیم. افعال مشتق دومفعولی نیز شواهدی را در حمایت از حضور ساختار الحاقی بالایی وی در این زبان فراهم می‌نماید. قبلاً ذکر شد که از افعال انتقال مالکیت تنها برای بیان نقش معنایی انتقال مالکیت استفاده می‌شود (۲۱)، با این حال، افعال انتقال مکانی هنگام استفاده از حروف پیش‌اضافه pay یا be قبل از مفعول غیرصریح با مرجع انسانی برای بازنمایی معنایی انتقال مالکیت نیز به کار می‌روند (۲۲). بنابراین، این بخش به نحوه تحلیل دو نمونه از افعال دومفعولی اصلی برای بیان انتقال مالکیت (دادن=DAY) در (۲۱) و انتقال مکانی (گذاشتن=NIERAY) در (۲۲) برای پاسخ به سه سؤال مقاله می‌پردازد. مقوله‌بندی این افعال در بخش آرایش نحوی به شکل زیر آغاز می‌شود:

۱. مشخصه ریشه‌ی محمول  $\sqrt{[DA]}$  یا  $\sqrt{[NIER]}$ ، بدون تظاهر آوایی و هویت معنایی و همچون رمزی انتزاعی (هارلی، ۲۰۱۴)، همراه با مشخصه‌های صرفی نحوی و انتزاعی کنش‌گر، کنش‌رو، مالک یا مکان و زمان حال و ... از فهرست شمارگان زبان به نام فهرست شماره ۱ وارد بخش آرایش نحوی می‌گردد<sup>(۵)</sup>.

۲. بنابراین، عملیات ادغام، حرکت و مطابقت بر روی این ویژگی‌ها و ریشه جهت حذف مشخصه‌های تعبیرنشده‌ی آنها در زمان مناسب مقوله‌بندی در آرایش نحوی (۲۳) به شرح زیر اعمال می‌گردد:

الف. ریشه  $\sqrt{DA}$  یا  $\sqrt{NIER}$  با تکواژ مقوله‌ساز صفر  $\sqrt{V}$  ادغام و به صورت مشخصه  $\sqrt{V}$  مقوله‌سازی می‌شود.

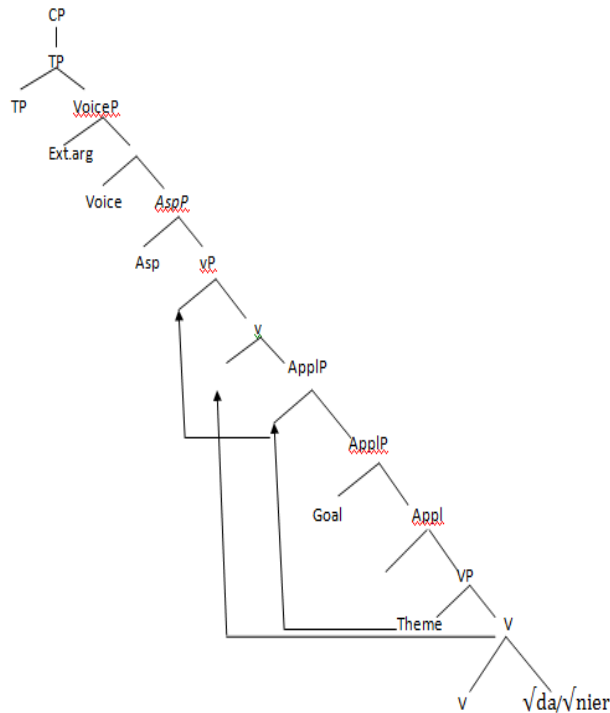
ب. هسته دوم (مشخص‌گر) مقوله فعلی (VP) گروه مفعول صریح را به ساختار نحوی معرفی می‌کند. مشخصه حالت تعبیرناپذیر این مفعول بعداً از راه مطابقت با هسته دوم vp ارزش‌گذاری و حذف می‌شود.

ج. مقوله VP با AppIP ترکیب می‌گردد. مفعول غیرصریح در هسته دوم آن وارد آرایش نحوی می‌شود. حالت غیرفاعلی این مفعول در افعالی مانند «دادن» با حرف اضافه و حالت مکانی آن در افعالی مانند «گذاشتن» با هسته دارای مشخصه حالت‌نمای مکانی بازبینی و حذف می‌گردد. برای جلوگیری از نقض شرط کمینگی با پیروی از آناگوستوپولو (۲۰۰۳) فرض می‌شود که (فاز) گروه الحاقی مشخص‌گر دومی را برای گذرگاه حرکت مفعول صریح به آنجا و سپس به مشخص‌گر vp در آرایش نحوی معرفی می‌کند. این عمل می‌تواند مطابقت مفعول با

فعل در حالت کنایی و حرکت مفعول در جملات مجهول افعال دومفعولی بررسی‌شونده را نیز تبیین کند.

د. این گروه با مقولۀ فعل سبک (vP) ترکیب می‌گردد. مشخصۀ قوی فعلی در هستۀ vP باعث حرکت آن از گروه V به آنجا می‌شود. هستۀ دوم vP هم حالت مفعولی را بر روی مفعول صریح بازبینی می‌کند.

(۲۳) نمودار درختی آرایش نحوی افعال دومفعولی



ه. مفعول غیرصریح در داده‌های تحلیل‌شده در جایگاه اولیه خود باقی می‌ماند ولی در ساخت‌های نشان‌دار به جایگاه حاصل از ادغام مقولۀ FocP در بالای vP یا TP برای ارضای مشخصۀ کانون تقابلی و بازنمایی آرایشی واژگانی جملات نشان‌دار این زبان حرکت می‌کند<sup>(۴)</sup>. ش. با توجه به نظر کریمی (۲۰۱۵: ۲۰)، داده‌های زبان کردی مفهوم‌سازی و در نتیجه تفسیر حد واسط محور فاز را به عنوان عناصر نحوی واقعی زیر سؤال می‌برند. مقولۀ vP در زمان حال افعال گذرا فاز کاملی را شکل می‌دهد زیرا هستۀ آن ترکیب کاملی از مشخصه‌های

تعبیرنشدنی فای دارد. با این حال، در زمان گذشته این افعال تنها مقوله CP فاز کاملی را با مشخصه‌های تعبیرناپذیر می‌سازد و هسته مقوله TP آنها را به ارث می‌برد. بنابراین، ارزش‌گذاری حالت عاملی بر روی مفعول و مطابقت مفعول با فعل‌گذرای گذشته حاصل مطابقت هسته T با مفعول درون فاز ناقص vP است.

و. مقوله نمود (AspP) برای رمزگذاری نمود و ساخت رویدادی ادغام می‌شود. هسته مقوله نمود، ریشه و سایر مقوله‌های نقشی حاصل از فاز vP را به صورت حصولی و غیرکامل رمزگذاری می‌کند.

ز. گروه VoiceP هم برای معرفی موضوع برونی ترکیب می‌شود (کراتزر، ۱۹۹۶).

ح. هسته مقوله زمان (TP) با مقوله نمود ادغام می‌گردد. هسته مقوله CP مشخصه‌های TP را به ارث می‌برد. هسته مقوله زمان دارای مشخصه تعبیرناپذیر زمان و مشخصه قوی EPP است. برای حذف مشخصه EPP، نخستین گروه اسمی مجاز در رابطه موضعی با هسته گروه زمان قرار می‌گیرد. هم‌زمان این گروه اسمی مشخصه زمان در هسته گروه زمان را بازبینی و حذف می‌نماید. این گروه موضوع برونی فاعل است که همراه با فعل واژگانی به هسته گروه زمان تحت فرایند حرکت و ادغام مشخصه‌های کپی افزوده می‌شود.

۳. آرایش نحوی اکنون به صورت کامل در نقطه بازنمون قرار دارد. در نتیجه، اشتقاق نحوی به دو حد واسط سطح صورت منطقی و صورت آوایی برای تعبیر منطقی و تعبیر آوایی به شرح زیر ارسال می‌شود:

## ۲-۵- بازنمایی آوایی

از نقطه بازنمون به سوی سطح صورت آوایی عملیات ساخت‌واژی و آوایی بر روی گره‌های پایانی آرایش نحوی انجام می‌گیرد تا صورت‌های کامل آوایی از واحدی به نام فهرست عناصر واژگانی (فهرست شماره ۲) به شکل زیر جایگزین گره‌های پایانی مربوط گردد:

۱. دو عنصر فعلی da در (۲۴) و nier در (۲۵) با مشخصه‌های ویژه در فهرست عناصر واژگانی قرار دارند و آماده ورود به رقابت برای مطابقت با مشخصه‌های گره پایانی v هستند:

(۲۴) a. da  $\Leftrightarrow$  /dæ/ [[PRESENT, Voice, v, V, Appl]]

(۲۵) a. nier  $\Leftrightarrow$  /niær/ [[PRESENT, Voice, v, V, Appl]]

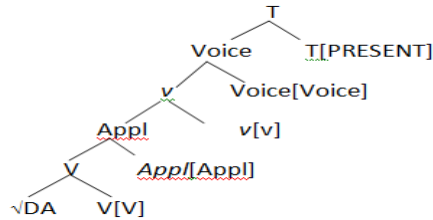
b. da  $\Leftrightarrow$  /da/ [[PAST, Voice, v, V, Appl]]

b. nier  $\Leftrightarrow$  /niær/ [[PAST, Voice, v, V, Appl]]

طی فرایندهای زیر [dæ] در (۲۴a) و [niær] در (۲۵a) جایگزین مشخصه‌های گره پایانی متناظر می‌گردد:

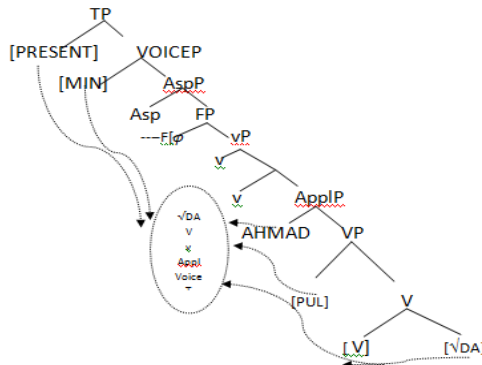
الف. ریشه مشخصه‌های موجود در هسته‌های هم‌جوار و بالاتر از خود را جمع‌آوری می‌کند و با عملیات حرکت و افزودگی هسته مرکبی را در (۲۶) تشکیل می‌دهد.

(۲۶)

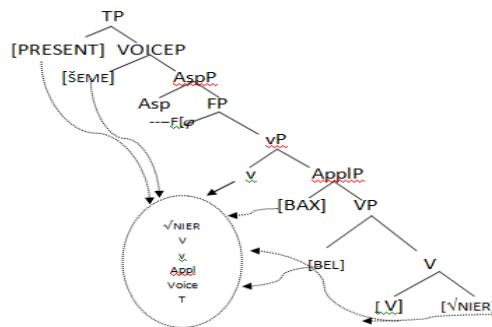


ب. هر هسته مرکب تحت عملیات هم‌جوشی ساخت‌واژی، هسته ساده‌ای را در گره پایانی v در (۲۷) برای فعل انتقال مالکیت و در (۲۸) برای فعل انتقال مکانی شکل می‌دهد.

(۲۷)



(۲۸)





ج. ساخت نحوی جمله حاوی day (یا nieray) برای زیرمجموعه‌ای از مشخصه‌های موجود در گره پایانی مشخص شده است. اگر عنصر واژگانی موجود در فهرست عناصر واژگانی (۲۹) دارای مشخصه‌های بیشتری باشد، درج آن در گره پایانی مسدود می‌گردد.

(۲۹) تخصیص مشخصه‌های لازم برای da یا nier

عدم تخصیص ممکن da or nier:  $\sqrt{da}$  or  $\sqrt{nier}$  [vA] [PAST] [V] [Voice] [Appl]

تخصیص ممکن بیشینه da or nier:  $\sqrt{da}$  or  $\sqrt{nier}$  [vA] [PRESENT] [V] [Voice] [Appl]

تخصیص ممکن .. da or nier:  $\sqrt{da}$  or  $\sqrt{nier}$  [vA] [PRESENT] [Voice] [Appl]

عدم تخصیص ممکن مشخصه‌های متناقض da or nier:  $\sqrt{da}$  or  $\sqrt{nier}$  [vA]  $\neg$  [PAST] [Voice]

<p>da or nier گره مجاز</p> <p><math>\sqrt{da}</math> or <math>\sqrt{nier}</math></p> <p>[PRESENT]</p> <p>[v]</p> <p>[Voice]</p> <p>[V]</p> <p>[Appl]</p>
--

در (۲۹) تنها بررسی مشخصه‌های بیشینه لازم برای درج در جمله‌واره کافی نیست. این رویکرد شامل الگوی فقر تخصیص زیرمقوله‌بندی است. بنابراین، عنصر واژگانی که فاقد تخصیص یک یا چند مشخصه [V]، [Appl] یا [Voice] باشد، هنوز هم عنصر واژگانی ممکن است. تحت اصل اجبار ساختاری یک یا چند موضوع هر محمول در آرایش نحوی حذف و در دایره‌المعارف در بخش‌های پسانحوی بازیابی می‌گردد. روی هم رفته، وجود مشخصه‌های [ $\sqrt{da}$ ] یا [ $\sqrt{nier}$ ]، [PRESENT]، [vP] برای تمایز زمان حال از گذشته و نوع فعل ضروری است. در (۳۰) اشتقاق آماده تخصیص محمول به گره پایانی حاوی ریشه و سایر مشخصه‌ها می‌آید:

(۳۰) تخصیص بیشینه مشخصه‌های لازم برای عنصر واژگانی da یا nier

$\sqrt{da}$  or  $\sqrt{nier}$  → da or nier

[v] /dæ/ or /niær/ [PRESENT]

[Appl]

[V]

[Voice]

۲. واژه‌های مربوط به گره‌های پایانی مفعول صریح [pul] یا [bêl]، مفعول غیرصریح [Ahamd]<sub>D</sub> (یا [ba|x]<sub>D</sub>) و حرف‌افزافه [be]<sub>Appl</sub> (یا [ana]<sub>Appl</sub>) (be Ahmad-i) (یا [ba|xana] به ترتیب در (۳۱) و (۳۲) در فهرست عناصر واژگانی وجود دارند. این عناصر براساس فرایندهای ذکر شده جایگزین گره پایانی می‌شوند.

(۳۱) PUL  $\longleftrightarrow$  /pul/ (۳۲) (BEL  $\longleftrightarrow$  /βE<λ/)  
 BE AHMADI  $\longleftrightarrow$  /bæ æhmaði:/ (BAXANA  $\longleftrightarrow$  /βAξ{v{/}

۳. مشخصه‌های عنصر واژگانی مشخص شده برای انسان دارای مضمون [Min] در (۳۳) یا [Šeme] در (۳۴) با مشخصه‌های گره پایانی مربوط مطابقت می‌کند و از فهرست عناصر واژگانی جانشین گره مربوط می‌شود.

(۳۳) MIN  $\longleftrightarrow$  /min/ (۳۴) (ŠEME  $\longleftrightarrow$  /ΣεμE</)

۴. مفعول صریح «پول» یا «بیل» به قبل از فعل حرکت می‌کند و مفعول غیرصریح هم در جایگاه آرایش نحوی ثابت می‌ماند. بدین شکل ترتیب خطی در (۳۵) و (۳۶) به دست می‌آید.

(۳۵) (Min) pul da be Ahmad (۳۶) (Šeme bêl nier ba [x)

۵. نشانه حالت مفعولی i- بعد از مفعول صریح «پول»، نشانه زمان حال ساده ma- قبل از ریشه «دا»، تکواژ مطابقت اول شخص مفرد یعنی u- بعد از «دا» و نشانه حالت بهای i- در پایان مفعول غیرصریح «به احمد» به شکل (۳۷) درج می‌شوند. به همان ترتیب نشانه‌های لازم در (۳۸) هم درج می‌گردند.

(۳۷) (Min) pul-i ma-d-u be Ahmad-i (۳۸) Šeme bêl-i – ta - nier-de- ba [x –ana)

۶. بازنمود ساختاری آوایی جمله انتقال مالکیت در (۳۹) و انتقال مکانی در (۴۰) می‌آید:

(۳۹) [μIv[πυλι: [μ{Δυ][β{{[ημαΔι:]]]

(۴۰) [ΣεμE<[βE<λι:τα: [vιE<ρδε]βα [ξ{v{]]]

۷. زنجیره تکواژهای بالا بعد از در معرض قواعد واژگونی هورامی قرار گرفتن، از لحاظ آواشناختی با کنتره‌های نواختی، استرس و گزینش گونه آوایی دقیق در (۴۱) و (۴۲) تعبیر می‌شود.

(۴۱) ['mɪn puli: 'mæðu bæ æh'maði:]

(۴۲) [ΣεμE<∇βE<λ∇τα: ∇vιE<ρδε ∇βαξ{v{]]]

### ۵-۳- بازنمایی معنایی

با توجه به هایم و کراتزر<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) و مینبرن<sup>۲</sup> (۲۰۱۱: ۸۱۱) قواعد صورت منطقی نو- دیویدسونی در حد واسط نحوی معنایی بر مشخصه‌های انتزاعی در گره‌های پایانی آرایش نحوی اعمال می‌شود. به علاوه، بر اساس هواو و لوین (۲۰۰۸) قواعد تعبیر معنایی ترکیبی

1. Heim & Kratzer

2. Maienborn

به‌طور مستقیم صورت منطقی نو- دیویدسونی را خوانش می‌کند. بازنمایی معنایی و ساخت رویدادی هر جمله از روی این قواعد به شرح زیر انجام می‌گیرد:

۱. پس از ترکیب و محاسبه مضمون ریشه  $\sqrt{DA}$  یا  $\sqrt{NIER}$  با مضمون مقوله‌ساز V، مشخصه V در (۴۳) و (۴۴) حاصل می‌شود.

$$(۴۳) V = \lambda x. \lambda \sqrt{.} V(e) \& \sqrt{DA}(e, x) \quad (۴۴) V = \lambda x. \lambda \sqrt{.} \sqrt{NIER}(\sqrt{.}) \& V(\sqrt{.}, x)$$

نمود مشخصه فعل «دادن» یا «گذاشتن» از نوع حصولی غیربازگشتی است. ساخت رویدادی آنها هم به صورت [ [ BECOME [ y HAVE x ] ] برای (۴۳) و [ y MOVE [ PLACE z ] ] برای (۴۴) است.

۲. مضمون مقوله V با مضمون کنش‌رو (pul) (یا bël) ترکیب و محاسبه می‌شود و مضمون VP در (۴۵) و (۴۶) به دست می‌آید.

$$(۴۵) VP = \lambda e [DA(e) \& Theme(e, pul)] \quad (۴۶) VP = \lambda e [NIER(e) \& Theme(e, bël)]$$

ساخت رویدادی VP به صورت (۴۷) و (۴۸) تجزیه می‌شود.

$$(۴۷) [BECOME [y HAVE <POSS-TYPE> z]] \quad (۴۸) [MOVE [y to the PLACE of z]]$$

اگر به جای z در (۴۷) موضوع pul بگذاریم به استنباط معنایی pul Go to y می‌رسیم. در (۴۸) اگر به جای y موضوع bël قرار دهیم به شمول معنایی bël Move to z دست می‌یابیم. ۳. مضمون VP به مفهوم تابعی از رویدادها به ارزش صدق  $F(e) = 1$  در عالم خارج اطلاق می‌گردد. این مضمون به مفعول غیرصریح در هسته حاصل از ادغام دوم مقوله الحاقی پایین نیاز دارد تا رویداد را کامل و به صورت «دادن پول به احمد» در (۴۹) یا «گذاشتن بیل در باغ» در (۵۰) تبدیل کند:

$$(۴۹) VP = \lambda e [Day(e) \& Theme(e, pul) \& Benefactive\ possessor(e, Ahmad)]$$

$$(۵۰) VP = \lambda e [nieray(e) \& Theme(e, bël) \& Resultative\ Location(e, ba[x])]$$

بازنمایی معنایی به دست‌آمده از ساخت رویدادی حاصله بعد از جایگزینی y با احمد (Ahmad) در (۴۹) به صورت pul Go to — the possession of Ahmad تغییر می‌کند. بازنمایی معنایی (۵۰) هم بعد از جایگزینی z با ba[x] به شکل bël the location of ba[x] — MOVE to تبدیل می‌شود.

۴. مفعول غیرصریح برای ایجاد کانون تقابلی در جملات نشان‌دار حرکت می‌کند. فعل و کنش‌رو به ترتیب به جایگاه هسته اول و دوم vP حرکت می‌کنند. مضمون رویداد سببی در vP با مضمون VP در (۴۹) و (۵۰) ترکیب و به ترتیب به شکل (۵۱) و (۵۲) محاسبه می‌شود.

(۵۱)  $vP = \lambda CAUSE.\lambda e[[causing \& day](e) \& Theme(e, pul) \& Benefactive possessor(e, Ahmad_{Foc})]$

(۵۲)  $vP = \lambda CAUSE.\lambda e[[causing \& nieray](e) \& Theme(e, b\hat{e}l) \& Resultative Location(e, ba[x]_{Foc})]$

مضمون موجود در (۵۱) و (۵۲) به ساخت رویدادی (۵۳) و (۵۴) می‌انجامد:

(۵۳)  $[CAUSE [BECOME [pul_{initial} Poss GO<POSS-TYPE> Ahmad_{ben\ poss}]]]$

(۵۴)  $[CAUSE [BECOME[b\hat{e}l GO_{initial} PLACE [PATH ba[x]]]]]$

۵. مضامین قبلی با مضمون خوشهٔ بیانگر مشخصهٔ نمود (AspP) ترکیب می‌شود. گروه نمود به شکل ساخت رویدادی درونی حصولی غیرمستقیم در (۵۵) و (۵۶) جهت بازنمایی معنایی بسته می‌شود.

(۵۵)  $(i)\lambda i[\lambda e [day(e) \& Asp(e, achievement) \& Theme(e, pul) \& Benefactive possessor(e, Ahmad)] DURING(e, i)]$

(۵۶)  $(i)\lambda i[\lambda e [nieray(e) \& Asp(e, achievement) \& Theme(e, b\hat{e}l) \& Resultative Location(e, ba[x]) DURING(e, i)]]$

۶. معیار شناسایی که سخنور با آن دادن پول به احمد را شناسایی می‌کند در دایره‌المعارف قرار دارد ولی هنوز کامل نیست و رویداد حاصله به ترکیب با مضمون عامل (min) -یا -šime- در مقولهٔ VoiceP برای محاسبهٔ کامل‌تر نیاز دارد تا به صورت بازنمود نو- دیویدسونی در (۵۷) و (۵۸) تبدیل شود:

(۵۷)  $(i)\lambda i[\lambda e [Day(e) \& Agent(e, min) \& Asp(e, achievement) \& Theme(e, pul) \& Benefactive possessor(e, Ahmad)] DURING(e, i)]$

(۵۸)  $(i)\lambda i[\lambda e [nieray(e) \& Agent(e, šime) \& Asp(e, achievement) \& Theme(e, b\hat{e}l) \& Resultative Location(e, ba[x]) \& DURING(e, i)]]]$

ساخت رویدادی حاصل از هر یک نیز به شکل (۵۹) و (۶۰) است:

(۵۹)  $[[x ACT] CAUSE [BECOME [y GO<POSS-TYPE> z]]]$

(۶۰)  $[[x ACT<NIERAY=PUT>] CAUSE [y GO [PATH z ]]]]$

در بخش VoiceP، بسط وجودی تعبیر رویدادی بسته می‌شود و فرایند «پول دادن من به احمد» در (۶۱) یا «گذاشتن بیل در باغ به وسیلهٔ شما» را در (۶۲) در عالم خارج تأیید می‌کند.

(۶۱)  $(i)\lambda i[\exists e [DA(e, Agent: min.Theme: pul. Possoser: Ahmad)] \& DURING(e, i)]$

(۶۲)  $((i)\lambda i[\exists e [NIER(e, Agent: šime.Theme: b\hat{e}l. Location: Ba[x]) \& DURING(e, i)]]]$

با جایگزینی /min/ یا šime با x بر اساس ساخت رویدادی بالا می‌توان به استنباط (۶۳) و

(۶۴) دست یافت.

(۶۳) Min [act] causes [become] pul Go to the possession of Ahmad

(۶۴) The action of šime causes bêl GO to the place of ba{x}

۷. مضمون TP با مضامین قبلی ترکیب و به شکل (۶۵) و (۶۶) محاسبه می‌شود.

(۶۵) At (utterance time,(u)λi[∃e[day(e,Agent:min. Theme:pul.Possoser: Ahmad)] &DURING (e,i)]

(۶۶) At (utterance time,(u)λi[∃e[NIER(e,Agent:šime. Theme:bêl.Location: ba{x})] &DURING (e,i)]

زمان رویداد «پول دادن من به احمد» یا رویداد «بیل گذاشتن شما در باغ» در اثنای زمان پاره‌گفتار است. بازنمایی معنایی ساختار موضوعی هر جمله از روی ساخت رویدادی به ترتیب بدین شکل به دست می‌آید:

بر اساس انگاره‌هایم و کراتزر (۱۹۹۸) بازنمود تعبیر نو- دیویدسونی نهایی گزاره حاوی فعل دومفعولی انتقال مالکیت در (۶۷) انجام می‌شود. رابطه ساخت رویدادی کنشی بین رویدادها از ساخت رویداد پیچیده در حد واسط مفهومی منظوری (CI) استنتاج می‌شود. قواعد تعبیر معناساختی ترکیبی به‌طور مستقیم بر صورت منطقی (۶۷) اعمال می‌شود. رویداد کنشی این گزاره از روی رابطه بین VP حاوی محمول فرایندی یا سببی و متمم آن به دست می‌آید. رابطه معنایی انتقال مال از مالک اول به مالک بعدی در بین مقوله AppIP و VP بازنمایی می‌شود. افزودن رویداد مقید و کرانمند در متمم v به ساخت رویدادی حصولی پیچیده شامل زیررویدادهای فرایندی و سببی در (۶۷) و استنتاجی در (۶۸) می‌انجامد.

(۶۷) [[x ACT] CAUSE [BECOME [y GO<POSS-TYPE>z]]]

(۶۸) [[x ACT] CAUSE [BECOME [y <RES-STATE>]]].

طبق نظر هواو و لوین (۲۰۰۸)، افعال «فرستادنی» اضافه بر بازنمایی معنایی انتقال مالکیت همراه با مفعول غیرصریح با مرجع انسان دارای ساخت رویدادی انتقال مکانی با موضوع غیرصریح اشاره‌کننده به مکان هستند. موضوع برونی در بازنمود نو- دیویدسونی جمله حاوی فعل دومفعولی انتقال مکانی در (۶۷) سبب می‌شود که هسته مقوله الحاقی رابطه رویدادی انتقال مکانی را بین کنش‌رو و مکان مورد نظر در هسته حاصل از ادغام دوم در (۶۹) و زیررویداد استنتاجی (۶۸) برقرار سازد.

(۶۹) [[ x ACT<NIERAY=PUT>] CAUSE [BECOME [y GO [PATH z ]]]

عملیات حاصل از صورت منطقی و آوایی دوباره در حد واسط مفهومی به هم می‌رسند و مشخصه‌های حاصل با فهرست واژگان موجود در دایره‌المعارف به نام فهرست شماره ۳ تعبیر می‌شوند.

## ۶- نتیجه‌گیری

ساختار موضوعی افعال دومفعولی از پیچیده‌ترین و بحث‌برانگیزترین مباحث‌ها در متون زبان‌شناسی است. هورامی به سبب واقع‌شدن سخنوران آن در مناطق کوهستانی کمتر دچار تغییرات در زمانی شده‌است. بنابراین، مطالعه ویژگی‌های هورامی در چارچوب رویکردهای نوین زبان‌شناسی گامی در شناخت بیشتر آن و دیگر زبان‌های ایرانی از جمله فارسی است. برای دستیابی به اهداف سه سؤال اساسی راجع به چگونگی مقوله‌بندی، آرایش نحوی و بازنمایی معنایی ساختار موضوعی دو نوع از افعال دومفعولی اصلی مطرح گشت. مقوله‌بندی این افعال هماهنگ با نسخه اصلاح‌شده مقوله الحاقی پایین پیلکانن (۲۰۰۸) در آرایش نحوی آغاز و در مراحل پس‌انحوی تکمیل می‌شود. مقوله‌بندی در صورت آوایی جهت بازنمود آوایی و در صورت منطقی برای بازنمایی معنایی کامل می‌گردد. مقوله‌های فعلی هسته‌ای و پوسته‌ای به ترتیب محمول‌های رویداد استنتاجی و سببی را به آرایش نحوی معرفی می‌کنند.

بازنمایی آوایی از روی مشخصه‌های حاصل از گره‌پایانی آرایش نحوی در مرحله بازنمون به سطح صورت آوایی انجام می‌شود. در این مسیر، مشخصه‌ها تحت فرایندهای خاص ساخت‌واژی نحوی، حرکت، بازترتیب‌گذاری توالی سازه‌ها و نشانه‌گذاری حالت و مطابقت قرار می‌گیرند و به صورت آوایی نهایی و کامل مقوله‌بندی دست می‌یابند. بنابراین، اجرای مراحل و فرایندهای پس‌انحوی برای تکمیل مقوله‌بندی از لحاظ بازنمایی آوایی و بیان تفاوت دو نوع جمله ضروری است.

بازنمایی معنایی جملات دومفعولی اصلی از روی بازنمود صورت منطقی و ساخت رویدادی حاصل از آرایش نحوی براساس نظر هوواو و لوین (۲۰۰۸) به دست می‌آید. بنابراین، ساخت رویدادی هر یک به شکل انتقال مالکیت و انتقال مکانی با توجه به آرایش نحوی بازتاب پیدا می‌کند. نقش معنایی هدف مالکیت یا مکانی از هسته دوم مقوله الحاقی پایین به دست می‌آید. موضوع کنش‌گر نیز در هسته دوم مقوله VoiceP معرفی می‌شود. فراتر از این، هسته مقوله VoiceP رابطه بین موضوع برونی را با فاز vP برقرار می‌کند. هسته مقوله AppIP هم رابطه انتقال مال به مالک را در افعال انتقال مالکیت یا شیء به مکان را در افعال انتقال مکانی برقرار می‌سازد. مقوله‌های دیگر مانند TP، (FocP در ساخت‌های نشان‌دار) و CP برای تکمیل روند مقوله‌سازی محمول و موضوع‌ها در آرایش نحوی حضور دارند. مقوله AspP هم نمود جمله را بازنمود می‌نماید.

## پی‌نوشت

۱. اغلب حرف اضافه قبل از اسم مکان در افعالی مانند «گذاشتن» حذف می‌شود. اسم مکان (مفعول غیرصریح) این نوع افعال می‌تواند در ساخت‌های بی‌نشان هورامی قبل از مفعول صریح بیاید و ساختی شبیه به ساخت مفعول مضاعف انگلیسی بسازد.
۲. شواهد شرح میان‌خطی دارند، فهرست نشانه‌های اختصاری در پیوست مقاله آمده‌است.
۳. آرایش نحوی زمان گذشته این افعال از نظر بازبینی حالت و مطابقت مشخصه‌ها از ساخت کنایی پیروی می‌کند (کریمی، ۲۰۱۵). مقاله حاضر تنها به بررسی زمان حال (مضارع اخباری) آنها یعنی حالت عاملی مفعولی محدود می‌شود.
۴. این افعال موضوع اصلی مقاله نیستند و به عنوان شاهد و نمونه‌ای از داده‌های مؤید وجود آرایش نحوی الحاقی بالا در مقابل ساخت و مقوله الحاقی پایین برای داده‌های اصلی دومفعولی مطالعه شده در هورامی به کار می‌روند. توالی دو مفعول در این ساخت خود شاهدهی دیگر در حمایت از ترتیب زایش‌بنیاد دو مفعول در افعال دومفعولی اصلی است.
۵. برخلاف نظر هارلی (۲۰۱۴) براساس ویژگی ریشه در هورامی، در اینجا فرض می‌شود که موضوع درونی مفعول صریح درون مقوله ریشه در ساختار نحوی بازنمود پیدا نمی‌کند، بلکه ابتدا ریشه به مقوله فعلی تبدیل می‌شود و سپس مشخصه مفعول صریح در متمم آن ادغام و مشخصه موضوع غیرصریح هم در هسته دوم AppIP پایین‌تر از مقوله فعلی سبک در آرایش نحوی تظاهر می‌یابد.
۶. به تبعیت از پیشنهاد نایراگیج (۱۹۹۹) و جایاسلان (۲۰۰۸) و بر اساس شواهد بسیاری در هورامی فرض می‌شود که مفعول غیرصریح در جملات نشان‌دار به مشخص‌گر کانون تقابلی در مقوله کانون پایین (FOCP) بعد از فعل یا مشخص‌گر مقوله کانون بالای پس از TP حرکت می‌کند.

## پیوست

## نشانه‌های اختصاری

نشانه	مفهوم	نشانه	مفهوم	نشانه	مفهوم
اش م	اول شخص مفرد	اض مل	اضافه ملکی	ح غ فا	حالت‌نمای غیرفاعلی
دش م	دوم شخص مفرد	اس سا	اسم‌ساز	ح م	حالت‌نمای مکانی
س ش م	سوم شخص مفرد	نک	نکره	مض سا	مضاعف‌ساز فاعلی
اش ج	اول شخص جمع	مع	معرفه	sub	فاعل
دش ج	دوم شخص جمع	مج	مجهول‌ساز	DO	مفعول صریح
س ش ج	سوم شخص جمع	مذ	مذکر	IO	مفعول غیرصریح
پ ز ح	پیشوند زمان حال	مؤ	مؤنث	Pre	حرف اضافه
ت گ	تکواژ گذشته	جم	تکواژ جمع	V	فعل
ت س ب	تکواژ سببی‌ساز			ح مف	حالت‌نمای مفعول صریح

## منابع

- Anagnostopoulou, E. 2003. *The Syntax of Ditransitives: Evidence from Clitics*. Mouton de Gruyter, Berlin/New York. University College London, London, UK.
- Baker, M. 1988. *Incorporation: A Theory of Grammatical Function Changing*, Chicago: University of Chicago Press.
- Barss, A. & Lasnik. 1986. A Note on Anaphora and Double Objects. *Linguistic Inquiry* (17): 347-354.
- Bresnan, J. & T, Nikitina. 2007. The gradience of the dative alternation. Available at <http://www.stanford.edu/%7Ebresnan/bresnan-nikitina>. To appear in *Reality exploration and discovery: Pattern interaction in language and life*, (ed.) by L. Uyechi & L. Hee Wee. Stanford, CA: CSLI Publications.
- Bruening, B. 2010. Double object Construction disguised as prepositional datives. *Linguistic Inquiry*, (41): 287-305.
- Cuervo, M. C. 2003. *Datives at Large*. Cambridge, MA: MIT Dissertation.
- Den Dikken, M. 2006a. Phase extension: contours of the theory of the role of head movement in phrasal extraction. Ms. CUNY.
- Fournier, D.H. 2010. *La structure du prédicat verbal: une étude de la construction à double objet en français*, PhD Diss, University of Toronto.
- Frank, R. 2007. Notes on phase extension. *Theoretical Linguistics* 33 (1): 49-64.
- Georgala, E. 2012. *Applicatives in their Structural and Thematic Function: A Minimalist Account of Multitransitivity*. Doctorial Dissertation, Cornell University.
- Harley, H. 2002. Possession and the double object construction. *Yearbook of Linguistic Variation* (2): 29-68.
- \_\_\_\_\_. 2012. *Semantics in Distributed Morphology*, In Claudia Maienborn, P. Portner & K. Heusinger (eds.), *Semantics: International Handbook of Meaning*, Vol. 3. Berlin: de Gruyter.
- \_\_\_\_\_. 2013. External arguments and the Mirror Principle: On the distinctness of voice and v. *Lingua* 125 (12): 159-217.
- \_\_\_\_\_. 2014. On the identity of roots: *Theoretical Linguistics*. 4 (3/4): 225-276.
- Heim, I. & A. Kratzer. 1998. *Semantics in Generative Grammar*. Blackwell Publishers Ltd.
- Hovav, R. & B, Levin. 2008. The English Dative Alternation: The Case for Verb Sensitivity, *Journal of Linguistics* (44): 129-167.
- Jackendoff, R. 1990. On Larson's treatment of the double object construction, *Linguistic Inquiry* 21(3): 427-456.



- Jayaseelan, K. A. 2008. Topic, focus and adverb placement in clause structure. *Nanzan Linguistics* (4): 43-68.
- Karimi, Y. 2015. Remarks on ergativity and phase theory. *Studia Linguistica*, 2015 /a-n/a. Online publication date: 1-Oct-2015.
- Kratzer, A. 1996. Severing the external argument from its verb, In: J. Rooryck and L. Zaring (eds.), *Phrase Structure and the Lexicon*, Dordrecht, Springer, pp. 109–137.
- Larson, R. 1988. On the double object construction, *Linguistic Inquiry* (19): 335-391.
- . 1990. Double objects revisited: Reply to Jackendoff. *Linguistic Inquiry* (21): 589–632.
- Lee, J. 2005. A-movement Locality in Applicative Construction. *U Penn Working Papers in Linguistics*, Vol. 11,1.
- Maienborn, Claudia. 2011. *Semantics: An international handbook of natural language meaning; Volume 1. Chapter: Event Semantics*, Publisher: Mouton de Gruyter, Editors: Claudia Maienborn, Klaus von Heusinger & Paul Portner, P:802-829
- Marantz, A. 2013. Verbal Argument Structure: Events and Participants, *Lingua*, (130):152-168.
- Ndayiragije, J. 1999. Checking Economy. *Linguistic Inquiry* (30): 399-444.
- Paul, W. & J. Whitman. 2010. Applicative structure and Mandarin ditransitives. *Argument Structure and Syntactic Relations*, 261-282.
- Pesetsky, D. 1995. *Zero Syntax: Experiencers and cascades*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Pylkkanen, L. 2008. *Introducing arguments*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Siddiqi, D. 2009. *Syntax within the word: Economy, allomorphy, and argument selection in Distributed Morphology*, Amsterdam: John Benjamins.